

باید توجه داشته باشیم علاوه بر اینکه جهاد سازندگی می کنند، جهاد با نفس خودتان هم بکنید
امام خمینی

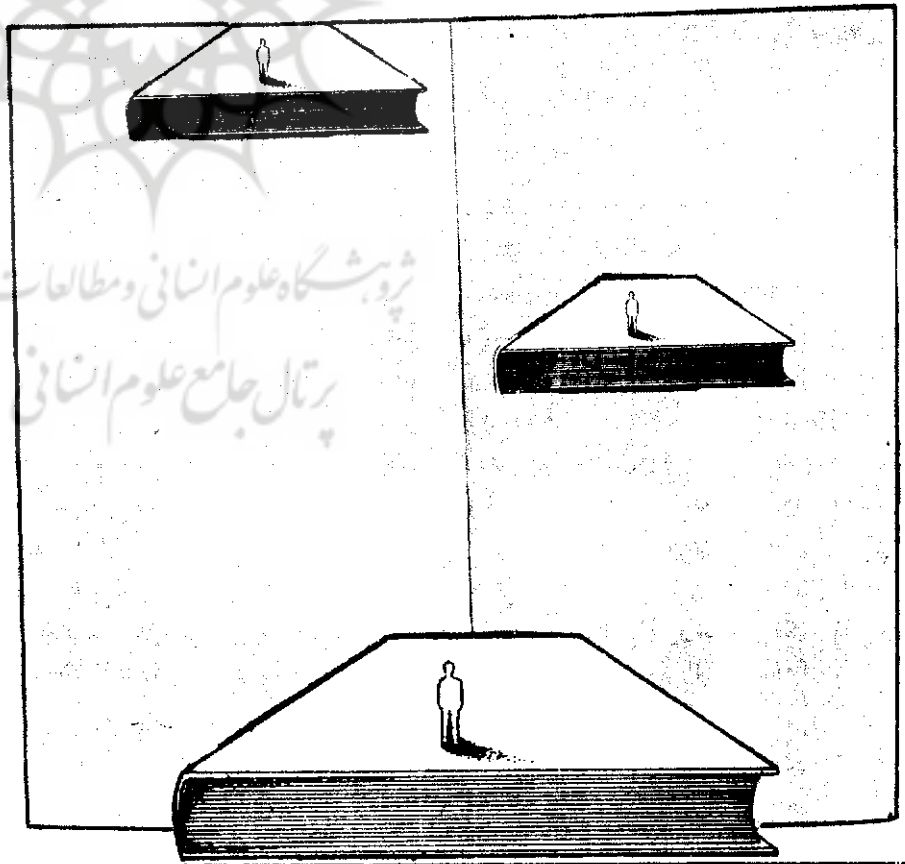
نکاتی چند پیرامون:

معرفت نفس، مرابطه و مشارطه

انسان باید متوجه باشد که نفس بطور مطلق بد نیست، اینکه در روایت دارد: **أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ** الذی بینَ جَنبیک (دشمن ترین دشمنان تونفس تو است که در درون تو میباشد) در یک زمینه خاصی است. اگر نیروی عقل و عمل انسان در اختیار نفس قرار بگیرد یا اینکه عقل به نفس اعتماد کند و آنچه را که نفس میخواهد به او عطا کند و مطیع آن باشد. وقتی نفس بخواهد جلودار عقل باشد اینجاست که نفس مذموم است، روایتی از امام جواد (ع) است که میفرماید: **مَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ أَعْطَى عَدُوَّهُ**؛ کسیکه مطیع هوی نفس و آن ساخته های نفس (شهوت و غضب) گردد، او دشمن را به آرزویش رسانیده است. انسان نباید نفس را اکرام کند و در نظر بزرگوارش کرده و بآن تکیه کند. حضرت علی (ع) در جمله ای میفرماید: **«إِيَّاكَ وَثِقَةَ نَفْسِكَ»** بپرهیز از اینکه به نفست تکیه کنی و تکیه گاه تو نفست باشد، این از بزرگترین دامهای شیطان است، قوه شیطانیه، خواسته های شهویه و غضبیه انسان را آرایش میدهد که عقل را محکوم کند، برای این است که میفرماید: **«فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَكْبَرِ مَصَائِبِ الشَّيْطَانِ»** (از بزرگترین دامهای شیطان است). جمله دیگری را آنحضرت میفرماید: **«كُفِيَ بِالْعَرَمِ غُرُورًا»** (کافی است که شخص مغرور شده باشد) «ان ینق بکل ما سول له نفسه» (به آنچه تکیه کند که نفس به آن آرایش میدهد) در جمله دیگری دارد: **«مَنْ أَطَاعَ نَفْسَهُ قَتَلَهَا»** غرض آنجه که مذموم است تبعیت از نفس است، تکیه به نفس است و لا نفس بخودی خود، وجودش خیر است، بحث در نحوه بهره گیری از وجودش است، آنکه که رها شود دشمن ترین دشمنان انسان است، آنجا که انسان مطیع نفس شود، آنجاست که دشمنش را به آرزوهایش رسانیده است. گرامی ترین موجود عندالله، نفسی است که مودب به آداب اسلامی است، و مطیع حق است، همین نفس است که در اثر تربیت الهی سیر (صعودی) میکند، نفس مطمئنه میشود، قداست و قرب به الله تعالی پیدا میکند، جمله ای را حضرت علی (ع) میفرماید: **«لَيْسَ عَلَيَّ وَجْهُ الْأَرْضِ أَكْرَمَ عَلَيَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مِنَ النَّفْسِ الْمُطِيعَةِ لِأَمْرِهِ»** در روی زمین نزد خداوند گرامیتر از آن نفسی که مطیع خداوند باشد، نیست، این نفس گوهر گرانبهائی است، بهترین وسیله برای سیرالی الله است، هر کس بخواهد سلوک

مقدمه
وجودش و جلونگسی رشد و کمال این وجود
از دشمنند و جلوگیری از انحطاط و سقوط آن
بدان امید که ما در جهاد اکبرمان که همان
پیکار درونی و جهاد با نفس است، بسیاری
نماید

سلسله درسهائی که تحت عنوان
"شرایط رشد انسان" از نظر شاخ خوانندگان
و جهادگران عزیز می گذرد، نگاهی است
عرفانی وارد درون بدانسان و ضمیر مسایبه



■ نفس بطور مطلق بد نیست، آنچه مذموم و ناپسند است تبعیت از نفس است، زیرا نفس آنگاه که رها شود، دشمن ترین دشمنان انسان است و اگر مؤدب به آداب اسلامی باشد، گرامی ترین موجود عندالله است.

الی الله داشته باشد با همین در کتب نفس است که سیر میکند، لذا این گوهر گرانبهار انسان ارزان نفروشد، اگر آنرا رها کند که انصار گسیخته عمل کند آنجاست که نفس را به هلاکت رسانیده است و خود به هلاکت میرسد.

انسان باید ارزش نفس را بداند، بهای نفس بهشت است، روایات بسیاری در این باره است حضرت علی (ع) میفرماید: **إِنَّ النَّفْسَ لَجَوْهَرَةٌ ثَمِينَةٌ** (نفس گوهر گرانبهای است)، **«مَنْ صَانَهَا رَقَعَهَا»** (کسیکه او را حفظ و صیانت کند آنرا بالا برده است) **«وَمَنْ ابْتَدَلَهَا وَضَعَهَا»** (کسیکه نفس را مبتدل کند آنرا پایین آورده و به زمین زده است) در نهج البلاغه حضرت علی (ع) میفرماید: **«الْأَحْسَرُ يَدْعُ هَذِهِ الْمَظَالَةَ لِأَهْلِهَا»** (آزادگان این ته مانده لقمه جویده را به اهلس وامیگذارند) حضرت دنیا را تشبیه میفرماید به لقمه ته مانده جویده شده که کسی رغبت به خوردنش نمی کند آنرا بخورد، آن آدمی که حر است، که آنرا رها کند برای اهلس، بعد میفرماید: **«إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ»** برای نفسهای شما بهایی نیست مگر بهشت **«فَلَا تَبِعُوا إِلَّا بِهَا»** (۱) (نفروشید نفسهایتان را مگر به بهشت)، جمله دیگر را حضرت میفرماید: **«إِنَّ لَأَنْفُسِكُمْ أَثْمَانًا فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِالْجَنَّةِ»** اینطور نیست که نفس بد باشد مطلقا، نه؛ بعد میفرماید این نفس نباید رها باشد باید نفس را تأدیب کرد باید از نفس محافظت کرد، انسان باید از نفس نگهداری کند، علی (ع) در نهج البلاغه میفرماید: **«أَيُّهَا النَّاسُ تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا»** (نفسهایتان را در اختیار بگیرید از نظر

ادب کردن) **«وَأَعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا»** (۲) (خود را برگردانید از اینکه نفسها میخوانند فرو بروند در عاداتها و خواهای بدی که دارند) جلوگیری باشید، سخن از اصلاح و تأدیب نفس است، این نفس است که قدسیه میشود، بحث در اصلاح نفس است علی (ع) در جمله ای میفرماید: **«مَنْ أَصْلَحَ نَفْسَهُ مَلَكَهَا»** (اگر کسی اصلاح کند نفس خود را مالک نفسش میشود) یعنی مهار به عقل بدست قوای حیوانی قرار نگیرد، بلکه شهوت غضب و... مثل حیوانهای راهواری که تربیت شده باشند و کسی را که آنهاست، آن کسی که سوارکار است مهاریه را میزان در دستش گرفته است، اگر انسان بخواهد طی مسافتی بکند از میدنی به متهانی برود و بوسیله یک حیوان چهارپایی، باید خیلی مراقب باشد که منحرف نشود، زمین نخورد و از بین نرود، عقل یک چنین سستی را دارد، چنانچه عقل را کتب است بر نفس و نفس مرکوب به معنای اخص است، باید این نفس را اصلاح کرد، ادب کرد تا انسان را در این مسیر کمک کند، اگر این مرکب نباشد، این را کتب نیستوار، به مقصد برسد، انبیاء و اولیاء همه دارای نفس بودند ولی نفوس آنها قدسیه بود، بنابراین بحث راجع به اصلاح و تأدیب نفس است مباحثی را که در رابطه نفس عنوان میکنند همین است یعنی بحث حفاظت و

■ امام علی (ع) دنیا را به

لقمه ته مانده و جویده شده ای تشبیه نموده و می فرماید: آزادگان این ته مانده لقمه جویده را به اهلس وا می گذارند.

نگهداری نفس است همین رابطه نفس به عنوانی مختلف که بعدا عرض می کنم طرح شده است. این از نظر ارزش، علمای اخلاق میفرمایند: عدل توبه است، توبه نیز ضد اصرار بر معصیت است. انسان در ربط با فرمانهای الهی دو حالت از لحاظ روحی دارد، ۱- نعوذبانته حالت اصرار بر معصیت که در گذشته بحث شده است ۲- ضد حالت اصرار بر معصیت حالت توبه و پشیمانی است، یعنی از گناهی که انجام میدهد پشیمان میشود، میفرماید اگر رابطه نفس در انسان حفظ شود، در حقیقت ضد اصرار بر معصیت است یعنی همان

توبه است. رابطه نفس از ثمرات خوف و حب است اگر دینداری انسان حالت رابطه نفس داشته باشد، اصلاح و نگهداری و تأدیب نفس باشد، در گروهی میوه خوف از خدا است و همچنین میوه حب به خدا در گروهی دیگر است و مانعی ندارد، منشاء، هر دو باشد، یعنی حب به خدا و بیم از خدا، هر دو سبب شده است که انسان حالت رابطه نفس داشته باشد که نکند سرکش شود و از مرزهای الهی بگذرد. رابطه در باب مسئله اهل «شغور» که مرزبانهای هستند، آنها

■ «رابطه» در مورد

مرزداران یعنی نگهداری از مرز و جلوگیری از تجاوز دشمن و این حالت در مورد نفس یعنی اینکه عقل مراقبت نماید تا نفس از مرز الهی تجاوز نکند و پارا فراتر از آن نگذارد.

مراقبتند، مرزبانهای هستند که مراقبت دشمن تجاوز نکند، از مرز نگذرد، رابطه نفس همین است، این حالت مراقبت عقل از نفس که از مرز الهی عبور نکند، در همان مرزی که خدا قرار داده است در آن مرز قدم بردارد، منشاء اینکار خوف از خدا و در بعضی حب به خدا است، در آنهایی که مقربین به درگاه الهی هستند منشاء حب به خدا است، چون خدا را دوست میدارند. لذا به فرمانهای عمل میکنند و از اینکه نفس بر مرزهای الهی تجاوز کند جلوگیری میکنند، از آن مرزی که محبوب تعیین کرده است، لذا میفرمایند رابطه نفس از ثمرات خوف و حب خدا است، رابطه نفس از فضائل نیروی شهوت و غضب

است، شهوت در حال تعادلی اش یعنی همان مرزی که از طرف خدا برایش تعیین شده عمل بکند و حالت ملکه ای برای انسان دانسته باشد، اگر نیروی خشم در انسان مهار شود و این مهار شدنش برای انسان بصورت ملکه ای درآمده و خوشود، طبیعی ثانوی بشود این از فضائل نیروی خشم است، لذا مسئله رابطه نفس از فضائل نیروی شهوت و غضب است، و از نظر سلوک الی الله اینچنین است.

رابطه نفس به ارکان اربعه تقسیم میشود و اولین رکن سلوک الی الله عبارت از مشارطه

«مشارطه» بعنوان اولین

رکن از «مرباطه» بدین معنی است که پیمانی میان عقل و نفس بسته شود همانند تجارتي که در آن سرمایه عبارت از واجبات، و سود عبارت از مستحبات و زیان عبارت از گناه است و موسم آن عمر است.

است. یعنی مرباطه مشارطه. اینگونه حدیث و نگرهانی به چهار نحو تقسیم میشود که اولین نحوش مشارطه است که گفته میشود برای سلوک الی الله مشارطه اولین رکن است. اگر کسی بخواهد پایه این وادی مقدس و سیرالی الله بگذارد باید این رکن را درپوش داشته باشد.

مشارطه چیست؟

مشارطه عبارت از آن معاهده است که در درون انسان انجام میشود. یعنی آن پیمانی که بین عقل و نفس بسته میشود. این پیمان و این معاهده مشارطه است. علی (ع) در جمله ای می فرماید «من تعاهد نفسه امن» (کسیکه پیمان گرفت از نفسش، او ایمنی یافت). در مشارطه، معاهده، مرباطه و امثال اینها که صیغ مفاعلی هستند، و طرفین میخواهد، یک فروشنده و مشتری میخواهد و چیزی که مورد معامله قرار میگیرد، درباب مشارطه هم شرط کننده ای و پذیرنده شرطی میخواهد و آنچه را که شرط بر آن واقع شده است، در معاهده هم همین است. لذا در باب مشارطه گفته میشود آنکه شرط مکن بر آن نفس و آنکه شرط با وی میشود و شرط را من پذیرد و من است. ولی آنچه را که شرط بر آن واقع میشود چیست؟ علمای اخلاق گاهی به این تعبیر میفرمایند: عقل مثل یک تاجری در طریق آخرت است. در این راه برای تجارتش کمک کار میخواهد. شریک میخواهد، کمک کار و شریک او نفس اوست. سرمایه او در این تجارت عمر اوست. آنچه را که بعنوان رأس المال قرار میدهد عمر است. اگر در این تجارت سود ببرد، سودش در یک مرتبه فضائل

اخلاقی است. در مرتبه بعد آنچه که بدست میآید عبارت از نعمات الهی در آخرت است. آنگاه که نفس متادیب به آداب اسلامی شد در آخرت منتعم به نعمات الهی است و در مرتبه بالاتر منتعم به نعمت لقاء الله است. اگر انسان در این تجارت سود ببرد بالاترین سود عبارت از این است که این قطره به آن اقیانوس نامتناهی ملحق میشود. نعوذ بالله اگر در این تجارت و معاهده زیان کند در مرتبه اول ردائل اخلاقی است. یعنی ملکات زشت، خو و طبیعهای بد که برای انسان پیدا میشود در دنیا قبل از آخرت مشهود است. کمالینکه فضائل اخلاقی در همین دنیا مطرح است. دوم در مرتبه ای که منتقل به آخرت میشود است. نعوذ بالله خلود در آتش و عذاب اخروی است و در مرحله سوم بعد من الله و دوری از خدا که بالاترین عذاب است. علی (ع) میفرماید: گیرم که صسر بر عذاب جهنم تو کردم اما چگونه صبر بر عذاب فراق تو کنم. بالاترین عذاب هجران از الله تعالی در قیامت است. کما اینکه بالاترین نعمت قرب الی الله است. گاهی به تعبیر دیگر میفرمایند: عقل و نفس شرکت میکند. اما رأس المال عبارت از واجبات است. سود عبارت از مستحبات است. زیان عبارت از گناه و سینئات است و موسم این تجارت عبارت از عمر است. در هر صورت در طرفین مشخص، آنچه که مورد معاهده است عمر است. اگر کسی بخواهد با نفس خودش معاهده ببندد، نسبت به نفس مشارطه داشته باشد. ابتدا باید عظمت آنچه را که در ربط با این شرط است بداند. یعنی آن سه پایه ای را که در اختیار شریک قرار میدهد باید بهای آنرا بفهمد که چقدر ارزش دارد و انسان آنگاه که مشارطه میکند باید بداند که چه در اختیار او میگذارد؟ هستی اش را در اختیارش میگذارد؛ چیزی که با سرنوشت او پیوند دارد عمر است. روایاتی در باب عمر است که انسان وقت به ایام عمرش را بداند. عمر چقدر ارزش دارد. چرا که ما شسته نداریم. سیدین را در رس و رسولان الله تعالی غایب. در رساله محاسبه نفس روایاتی نقل میکند. صاحب وسائل الشیعه دوروایت از آنجا نقل میکند، البته در یکی اش در عبارت اختلاف است که عرض میکنم. امام صادق (ع) میفرماید:

«قَالَ مَا مِنْ يَوْمٍ يُؤْتَى عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَهُ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَا ابْنَ آدَمَ»

هیچ روزی نیست که بر انسان میآید مگر آنکه

آنروز به انسان میگوید:

«يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ»

(ای فرزند آدم من روز نو و تازه هستم)

«أَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ»

(من بر تو گواه هستم)

«اصْنَعْ فِيَّ خَيْرًا»

(در من عمل خیر انجام بده)

«أَشْهَدُ لَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

(من به نفع تو در روز قیامت شهادت میدهم اگر

عمل خیری انجام بدهی)

«فَإِنَّكَ لَنْ تَرَانِي بَعْدَهَا أَبَدًا»

(تو بعد از این دیگر مرا نمی بینی)، سیدین طاووس

اینچه که در رساله محاسبه نفس دارد جمله را

اینطور نقل میکند، صاحب وسائل الشیعه هم از آنجا

گرفته مینویسد:

«فَأَفْعَلُ فِيَّ خَيْرًا وَأَعْمَلُ فِيَّ خَيْرًا السَّهْلَ لَكَ فِي

يَوْمِ الْقِيَامَةِ» اینجا «شاهد و آنجا سهل» دارد. اینکه

من آسان میکنم برای تو در روز قیامت. از امام

صادق روایت است: «أَنَّ النَّهَارَ إِذَا جَاءَهُ» (آنگاه که

روز میآید) «قَالَ يَا ابْنَ آدَمَ إِعْمَلْ فِي يَوْمِكَ هَذَا

خَيْرًا» (ای انسان عمل کن در امروز عمل نیک)

«أَشْهَدُ لَكَ بِهِ عِنْدَ رَبِّكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (من گواهی

میدهم به نفع تو به این عمل نیک در نزد

پروردگارت در روز قیامت). «فَإِنِّي لَمْ أَتِكَ فِيمَا

مَضَى وَ اللَّيْلُ أَتِيكَ فِيمَا بَقِيَ» (پس نیامدم در

گذشته در آینده هم نیامیم) «وَ إِذَا جَاءَ اللَّيْلُ قَالَ

مِثْلَ ذَلِكَ» (شب هم که بیاید همین را میگوید)

اینها مسئله ارزش عمر است که چقدر عمر هر آنی

که میگذرد گرانبهارترین شئی است برای انسان. باز

روایت دیگری از امام صادق است: «قَالَ عَلَيْهِ

السَّلَامُ اللَّيْلُ إِذَا أَقْبَلَ نَادَى مُنَادٍ بِصَوْتٍ يَنْبَعُ

الْخَلَائِقِ يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّهُ خَلَقَ جَدِيدًا» (حضرت

فرمودند آنگاه که شب رو میکند یک صدای ندا

میکند به یک صدایی که همه خلایق میشوند که ای

فرزند آدم من خلق جدیدم) «إِنِّي عَلَى مَا فِيَّ شَهِيدٌ»

بقیه در صفحه ۸۸

هشدارهای آیت الله منتظری...

(من به آنچه را که در من واقع شود آذهم) «فخذمنی» (پس از من بهره‌گیر) «لَا تَلْمِزْهُ» ... السَّمْعُ كَمْ أَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا» اسمعی طابع سوره روز بیاید دیگر آن شب برنمیگردند) «ولم تدره فی حسنه فلم تستاقب فی سبینه» (وای زخم بگرز نمی‌توانی در شیئی که گذشته است، کنی نسبت به حسنات یا از سیئات بگرمی) «سَبَّكَ رَبُّكَ فَذُرُّ النَّهَارَ إِذَا أَذَرَ اللَّيْلُ» (وای که در روزی که شب بیاید) تمام این روایات در این زمان نظر دارد که عمر انسان سال انسان ماه باشد از او باشد ساعت باشد، یا دقیقه باشد بر او از او سرمایه است یعنی انسان عمر و سرمایه‌های سال عمر چیست؟

عمر عبارت از همین سر وجودی ما که جاری می‌دهد است، روایت از امام حسین (ع) است «إِنَّمَا أُنِيبُ إِلَيْكُمْ بِمَا كُنْتُ مَعُكُمْ» (من تنها به شما بازمی‌گردم به خاطر آنکه با شما بودم) فرزند آدم ای انسان خودت روزگار را آنکه که روزی بگذرد، یکمقدار از تو کاسته شده است، از تو تمام میشود، منادیان الهی ندا میکنند غفلی که میخواهد با نفس مشاطه کند با ندها را نشود توجه به این نداها داشته باشد ارزش سرمایه را بداند. موسم تجارت و موقعیت حساسی را بداند تعبیراتی که روایات دارد، که شب میاید منادی ندا میکند، و این ندا، ندایی است الهی، انسان باید بسنود و غفلت نکند.

تراز کنگره عرش میزند سفیر

ندانمت که در این دامگه چه افتاده ام

از بالا ندا میآید، مواظب باش، موقعیت حساس است ارزان از دست مده، استفاده کن، اگر عمر بگذرد با هر نفسی که میکشی به مرگ نزدیکتر میشوی علی (ع) در نهج البلاغه دارد: نفسهای شخص گامهای اوست بسوی مرگ، تمام میشود دیگر برگشت ندارد، لذا وقتی مرگ خواهد شد، نه کند با نفس باید ارزش سرمایه‌ای که در دست دارد عقل پداند.

ادامه دارد

فشار آوازه میکند را تشریح نمود. برخی از این مشکلات زیان آور و خسارت بار و برخی دیگری ضرر و طبیعی می‌باشد، حتی شاید برخی از آنها منفعت آمیز نیز باشند. زیرا، اگر خدا بخواهد، برای شاه بر این مشکلات، مردم ایران به ملتی واقعا اسلامی مبدل خواهد گشت که از مکتبی فکری (دین اسلام) پیروی کنند مکتبی که در این کلمات خلاصه میشود:

«ظلم نکرد و خود را تسلیم قدرت های خارجی ننماید»

(امام خمینی ۱۱/۲/۱۹۸۱)

وما النصر الا من عند الله ان الله مع الصالحين

(سوره انفال - آیه ۱۰)

و ما النصر الا من عند الله ان الله مع الصالحين

با برنامه ریزی و تدبیر

و اگر ای تشکیلات آن تراز مجاری شورای اسلامی در روزها به جمع تشکیلات ارتشاطی جهان و روستا همس شوراها را اسلامی و وطنی است که می‌تواند کلبه نمازها را خدمت‌رسانی دهد و کشاورزی و تولیدی را به جهان متصل کند و جهان نیز متعلق به کشاورزان باشد. سلاطین بر این، می‌توانند نقطه نظری جهاد را در روستاها از میان بکنند و آنها را در موارد لزوم بسج کنند و ما در این زمینه موفقیت زیادی داشت آورده‌ام و جهان انسان توانسته در حدود ۸۰۰ شورای اسلامی تشکیل دهد، در مناطقی که تحت پوشش جهان ماژانسران قرار دارند، در حدود ۳۰۰۰ روستاست که ما امیدواریم تا آخر سال ۹۳ این کار در تمام روستاها انجام گردد و از مسائل و مشکلات آنان کاسته شود. نکته مهم دیگر، اینکه از یک طرف با توجه به وضعیت منطقه که دارای سواحل دریای خزر بوده و رژیم گذشته سعی در به فساد کشاندن این منطقه و از بین بردن فرهنگ اصیل اسلامی داشته، زمینه‌ای برای رشد گروه‌های ضد انقلاب در بعضی از شهرها مانند قائمشهر که منظمه کارگری هم است، شد. زمانیکه نظام جمهوری اسلامی برنامه‌هایی را در جهت از بین بردن این گروه‌ها و جریانات انحرافی دیگر و تثبیت خط امام آغاز کرد، این گروه‌ها به جنگ‌ها و مناطق دور روستایی پناه برده و در آنجا بر علیه نظام جمهوری اسلامی برنامه ریزی کردند. شوراها را اسلامی در روستاها که از صالحین روستا بوده و با ارتباط بسیار خوبی که با جهاد سازندگی داشتند، توانستند با کارهای فرهنگی از

و مردم را به دولت و مسئولین بدین و با نتیجه آنها با به ازوا بکنند، که الحمدلله با سخنان ققیه باله که از ایشان حضرت فرمایشات امت روحی که افتاد هم ناکند و باید صمیمی آن مطالب بود و نظر ما هر دو یک جهت و یک سو داشت، از آن نوطه هر برده ریاست و مردم را هدایت کرد، البته من معتقدم که مردم باید خط امام را از خود اعراض و از تفریق از امام حضرت آیت الله العظمی منتظری بکنند و در صورت عدم اطاعت کنند تا خود بخورد سعادت بدین میوه‌ها افتاد و در این مورد همه باید بدانند که جمهوری اسلامی را نهادناشت، او را بر سر آن همه را بر این فاجعه کشید، ای امرور ما فاجعه‌ای نیستی و کسی از ما را بخوان لازم باشد این خطی را در این حالت می‌زنیم و باید که در این حالت کسی نتواند در هر دم برای دیگران نقل می‌کنم بدون اینکه در می‌کنم آن آذایی که نقل کرد چگونه آدمی است! امروز من می‌توانم این روایت را تا به همین زمان و با آن از پشت پرده بخوانم و خدا را شکر کنم و با نتیجه آن از آن خوب بهمت می‌زنم و با بهمت زدن و انگ جسیان دلسردشان نمود و ما بوسطن می‌کنیم و این نظر من از گردن خطر برای انقلاب است که امیدوارم انشاء الله با هوشیاری مردم و گرفتن رهمود از امام عزیز و ققیه غالبین حضرت آیت الله منتظری اینها بتدریج از بین برود.

دیگران در باره...

می‌آید واقع نمائید، جمهوری اسلامی ایران دارای منابع طبیعی نفت است که باید این منابع بطور معقولی مورد استفاده قرار گیرد. این در حالی است که بازر توچه داشت که بسیاری از کشورهای فقیر فاقد هرگونه ذخایر سوخت بوده و از تکنولوژی پیشرفته نیز برخوردار نیستند تا منابع دیگر انرژی خود را مورد بهره‌برداری قرار دهند. البته با نفوق جمهوری اسلامی بر مشکلات و استقرار کامل نظام اسلامی در ایران بسیاری از این کشورها به تخصص فنی و فرهنگی آن نیازمند خواهند شد. با بر طرف کردن این نیازمندیها از طرف ایران موقعیت جمهوری اسلامی در جهان مستحکم تر خواهد گشت. تا اینجا من مشکلاتی که از همه سو بر ایران